

تست MMPI-2

پرسشنامه ای که در اختیار شماست، دارای تعدادی جمله است. با توجه به محتوای جمله ها پاسخ خود را در پاسخنامه وارد کنید.

الف: اگر جمله ای همیشه یا در اغلب مواقع در مورد شما درست است در پاسخنامه در مقابل شماره مربوط به آن جمله دایره را پر کنید. (مانند الف در شکل زیر).

ب: اگر جمله ای همیشه یا در اغلب مواقع در مورد شما درست نیست در پاسخنامه در مقابل شماره مربوط به آن جمله مربع را پر کنید (مانند ب در شکل زیر).

ج: اگر جمله ای به شما مربوط نمی شود و یا چیزی است که نمی توانید در مورد آن تصمیم بگیرید در پاسخنامه در مقابل شماره مربوط به آن جمله هیچ علامتی نگذارید (مانند ج در شکل زیر).

مثال:

<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	الف :
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ب :
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ج :

تذکرات:

- الف - در این پرسشنامه جواب صحیح یا غلط وجود ندارد، بنابراین طبق نظر و احساس خود پاسخ دهید.
- ب - اگر به جملاتی برخوردید که به نظرتان عجیب می آید نگران نشوید و توجه داشته باشید که بعضی از جملات مربوط به گروههای خاصی از افراد است.
- ج - هنگام علامت گذاری دقت کنید که شماره جمله در پرسشنامه و پاسخنامه یکسان باشد.
- د - از گذاشتن هرگونه علامتی بر روی پرسشنامه خودداری نمایید.
- ه - سعی کنید در پاسخنامه در برابر همه جمله ها علامت بگذارید.

- 1- مجله های فنی را دوست دارم.
- 2- آشنه های خوبی دارم.
- 3- بیشتر صبحها سر حال و با نشاط از خواب بر می خیزم.
- 4- کار کتابداری را دوست دارم.
- 5- با کوچکترین صدایی از خواب بیدار می شوم.
- 6- پدرم مرد خوبی است، یا (اگر پدرتان مرده است) پدرم مرد خوبی بود.
- 7- خواندن بخش حوادث روزنامه ها را دوست دارم.
- 8- معمولاً حرارت دست و پایم در حد طبیعی است.
- 9- زندگی روزانه من پر از چیزهایی است که برایم جالبند.
- 10- تقریباً به اندازه سابق قادر به کار کردن هستم.
- 11- اغلب اوقات احساس می کنم چیزی گلویم را گرفته است.
- 12- از زندگی جنسی ام راضی هستم.
- 13- مردم باید سعی کنند خوابهای خود را تعبیر کرده و به آنها عمل کنند.
- 14- از داستانهایی پلیسی و اسرار آمیز خوشم می آید.
- 15- در محیط کارم فشار و ناراحتی زیادی احساس می کنم.
- 16- گاهی اوقات فکرهایم آنقدر بد هستند که نمی توانم درباره آنها با کسی حرف بزنم.

- 17- معتقدم که زندگی به من خوب رفتار نکرده است .
- 18- تهوع و استفراغ آرام می دهد .
- 19- دوست دارم بفهمم دیگران درباره من چه فکر می کنند .
- 20- خیلی کم دچار بیوست می شوم .
- 21- گاهی اوقات خیلی دلم می خواهد از خانه فرار کنم .
- 22- فکر می کنم هیچکس مرا درک نمی کند .
- 23- گاهی اوقات طوری به گریه یا خنده می افتم که نمی توانم جلوی آن را بگیرم .
- 24- گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می کنند .
- 25- دوست دارم يك خواننده باشم .
- 26- وقتی به دردرس می افتم ، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم .
- 27- معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد .
- 28- هفته ای چند بار ناراحتی معده اذیتم می کند .
- 29- گاهی اوقات دلم میخواد فحش بدهم .
- 30- هرچند شب يك بار خوابهای وحشتناك می بینم .
- 31- برایم مشکل است که حواسم را روی يك کار متمرکز کنم .
- 32- تجربه ها و احساسهای عجیب و غریب خاصی داشته ام .
- 33- خیلی کم نگران سلامتیتم می شوم .
- 34- به خاطر رفتار جنسی ام هیچگاه به دردرس نیفتاده ام .
- 35- درگذشته گاهی چیزهایی دزدیده ام .
- 36- اغلب اوقات سرفه می کنم .
- 37- گاهی دلم میخواد چیزهایی را بشکنم .
- 38- گاهی روزها ، هفته ها ، یا ماهها بوده که دست و دلم به کاری نمی رفته است .
- 39- خواب نامنظم و آشفته است .
- 40- بیشتر اوقات سردرد کلافه ام می کند .
- 41- گاهی دروغ می گویم .
- 42- اگر دیگران سرم کلاه نگذاشته بودند ، موفق تر بودم .
- 43- قدرت قضاوت من بهتر از گذشته است .
- 44- هفته ای يك یا چند بار ، بدون هیچ علتی ، ناگهان بدنم داغ می شود .
- 45- درحال حاضر وضع سلامتیتم مثل بیشتر دوستانم خوب است .
- 46- معمولاً هنگام دیدن دوستان سابقم اظهار آشنایی نمی کنم ، مگر این که آنها پیشقدم شوند .
- 47- تقریباً هیچ وقت در قلب یا قفسه سینه ام دردی نداشته ام .
- 48- بیشتر به جای پرداختن به کارهایم خیالبافی می کنم .
- 49- من فردی بسیار اجتماعی هستم .
- 50- اغلب مجبور بوده ام از کسانی اطاعت کنم که به اندازه من نمی فهمیدند .
- 51- بعضی از مطالبی را که در مدرسه خوانده ام به خاطر ندارم .
- 52- من زندگی درستی نداشته ام .
- 53- اغلب در قسمتهایی از بدنم احساس سوزش ، مورمور شدن ، یا خواب رفتگی می کنم .
- 54- خانواده ام با شغلی که دارم ، یا می خواهم انتخاب کنم موافق نیستند .
- 55- گاهی آن قدر روی چیزی پافشاری می کنم که دیگران تحمل خود را از دست می دهند .
- 56- کمتر از دیگران احساس خوشحالی می کنم .
- 57- معمولاً در پشت گردنم احساس درد می کنم .
- 58- فکر می کنم اغلب مردم برای جلب کمک و همدردی دیگران بدبختیهای خود را بزرگتر جلوه می دهند .
- 59- هرچند روز يك بار در قسمت بالای معده ام احساس ناراحتی می کنم .
- 60- وقتی با دیگران هستم شنیدن چیزهای خیلی عجیب آرام می ده د .
- 61- من آدم مهمی هستم .
- 62- اغلب آرزو کرده ام کاش يك دختر بودم ، یا (اگر دختر هستید) هرگز از این که يك دختر هستم متأسف نبوده ام .

- 63- آدم زود رنجی نیستم .
- 64- از خواندن داستانهای عاشقانه خوشم می آید .
- 65- اکثر اوقات احساس غمگینی می کنم .
- 66- اگر اکثر قوانین دور ریخته می شد ، بهتر بود .
- 67- شعر را دوست دارم .
- 68- گاهی حیوانات را اذیت می کنم .
- 69- فکر می کنم از کاری مثل جنگلبانی خوشم بیاید .
- 70- در بحث با دیگران به آسانی شکست می خورم .
- 71- این روزها دارم از رسیدن به هدفهایم نا امید می شوم .
- 72- گاهی احساس می کنم روح از بدنم جدا شده و به پرواز در می آید .
- 73- واقعا " اعتماد به نفس ندارم .
- 74- دوست دارم يك گل فروش باشم .
- 75- معمولا " احساس می کنم زندگی با ارزش است .
- 76- بیشتر مردم فقط با جر و بحث فراوان حقیقت را می پذیرند .
- 77- هر چند وقت يكبار ، کار امروز را به فردا موکول می کنم .
- 78- بیشتر افرادی که مرا می شناسند ، دوستم دارند .
- 79- اهمیتی نمی دهم که مورد تمسخر دیگران واقع شوم .
- 80- دوست دارم پرستار باشم .
- 81- بیشتر مردم برای این که پیشرفت کنند دروغ می گویند .
- 82- کارهای زیادی انجام می دهم که بعدا " از انجام آنها پشیمان می شوم . (من بیش از دیگران پشیمان می شوم .
- 83- خیلی کم با افراد خانواده ام دعوا می کنم .
- 84- يك یا چند بار به علت رفتار بد از مدرسه اخراج شده ام .
- 85- گاهی دلم می خواهد کارهای خطرناک و دلهره آور انجام دهم .
- 86- میهمانی ها و کارهایی را که پر از شادی و سروصدا است دوست دارم .
- 87- در زندگی مشکلاتی داشته ام که به دلیل پیچیدگی زیادشان قادر به تصمیم گیری درباره آنها نبوده ام .
- 88- معتقدم که زنها باید به اندازه مردها آزادی جنسی داشته باشند .
- 89- بیشتر بین گرفتاری و درگیری من با خودم است .
- 90- من پدرم را دوست دارم ، (یا اگر پدرتان مرده است) من پدرم را دوست داشتم .
- 91- خیلی کم دچار کشیدگی یا پرش عضلات می شوم .
- 92- برایم مهم نیست که چه بر سرم بیاید .
- 93- گاهی اوقات ، وقتی حالم خوب نیست ، بد اخلاق می شوم .
- 94- اغلب اوقات احساس می کنم يك کار غلط یا بد انجام داده ام .
- 95- اغلب اوقات خوشحال هستم .
- 96- حیوانات ، افراد ، یا چیزهایی را در اطراف خود می بینم که دیگران نمی بینند .
- 97- اغلب اوقات احساس می کنم که بینی ام گرفته و سرم سنگین است .
- 98- بعضی ها آن قدر امر و نهی می کنند كه حتی وقتی حق با آنها است ، دلم می خواهد بر خلاف خواست آنها رفتار کنم .
- 99- کسی به من حقه زده است .
- 100- هیچ وقت کار خطرناکی را به خاطر مهیج بودن آن انجام نداده ام .
- 101- اغلب احساس می کنم نوار محکمی به دور سرم بسته شده است .
- 102- گاهی عصبانی می شوم .
- 103- اگر روی يك مسابقه یا بازی شرط بندی کنم ، از آن بیشتر لذت می برم .
- 104- بیشتر مردم به این دلیل صداقت و درستی نشان می دهند که می ترسند گرفتار شوند .
- 105- گاهی در مدرسه به علت رفتار بدم پیش مدیر فرستاده شده ام .
- 106- حرف زدن من مثل همیشه است (یعنی ، تندتر ، آهسته تر ، درهم و برهم یا گرفته تر از قبل نیست) .
- 107- در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعایت می کنم ، تا در بیرون ازخانه .
- 108- کسانی که قادر به سخت کارکردن باشند، شانس بیشتری برای موفقیت دارند .

- 109- فکر می‌کنم به اندازه اطرافیانم ، با استعداد و زرنگ هستم .
- 110- اغلب مردم حاضرند حتی از راههای غیر عادلانه به منافع و مزایای برسند .
- 111- معده ام خیلی ناراحت می‌کند .
- 112- تناتر و نمایش را دوست دارم .
- 113- می‌دانم چه کسی مسئول تمام مشکلاتم است .
- 114- گاهی وسایل شخصی دیگران ، مثل کفش و دستکش به قدری توجهم را جلب می‌کند که دوست دارم به آنها دست بزنم یا آنها را بدزدم، حتی اگر بدردم نخورد .
- 115- دیدن خون باعث وحشت یا بهم خوردن حالم نمی‌شود .
- 116- اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم ، ولی علتش را نمی‌دانم .
- 117- هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته‌ام .
- 118- نگران مریض شدن نیستم .
- 119- جمع آوری گلها یا پرورش گیاهان خانگی را دوست دارم .
- 120- معمولاً از آنچه به نظرم درست می‌رسد ، به شدت دفاع می‌کنم .
- 121- هرگز به اعمال جنسی ناپسند دست نزده‌ام .
- 122- گاهی افکارم به قدری سریع بوده که نتوانسته‌ام آنها را بر زبان آورم .
- 123- اگر اطمینان داشتم که کسی متوجه نخواهد شد ، بدون خریدن بلیط ، وارد سینما می‌شدم .
- 124- اغلب وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می‌دهد ، از خود می‌پرسم که از این کار چه هدفی داشته است .
- 125- معتقدم که زندگی خانوادگی من به خوبی زندگي اغلب کسانی است که می‌شناسم .
- 126- معتقدم که قانون باید با قاطعیت اجرا شود .
- 127- از انتقاد یا سرزنش به شدت می‌رنجم .
- 128- آشپزی را دوست دارم .
- 129- رفتار اطرافیانم تاثیر زیادی بر رفتار من دارد .
- 130- گاهی واقعا " احساس می‌کنم آدم بی‌مصرفی هستم .
- 131- در کودکی عضو گروهی از دوستانم بودم که سعی می‌کردند در تمام مشکلات به همدیگر وفادار باشند .
- 132- به زندگی پس از مرگ معتقدم .
- 133- دوست داشتم يك سرباز باشم .
- 134- گاهی دوست دارم با کسی دعوا و كتك کاری کنم .
- 135- اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می‌گیرم ، خیلی چیزها را از دست می‌دهم .
- 136- وقتی در حال انجام کار مهمی هستم ، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحم شود، عصبانی می‌شوم .
- 137- زمانی خاطرات روزانه ام را می‌نوشتم .
- 138- معتقدم علیه من توطئه چینی می‌شود .
- 139- ترجیح می‌دهم در بازی برنده باشم تا بازنده .
- 140- اغلب شبها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحت‌کننده ، به خواب می‌روم .
- 141- در طی چند سال گذشته ، اکثر اوقات حالم خوب بوده است .
- 142- هرگز دچار غش یا تشنج نشده‌ام .
- 143- وزنم کم و زیاد نمی‌شود .
- 144- فکر می‌کنم کسانی مرا تعقیب می‌کنند .
- 145- احساس می‌کنم اغلب بی‌دلیل مجازات شده‌ام .
- 146- به آسانی به گریه می‌افتم .
- 147- چیزهایی را که می‌خوانم به خوبی گذشته نمی‌فهمم .
- 148- در طول زندگی ، هرگز حالم بهتر از الان نبوده است .
- 149- گاهی احساس می‌کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده‌ام .
- 150- گاهی احساس می‌کنم که باید به خودم یا کس دیگری صدمه بزنم .
- 151- خوشم نمی‌آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم را کلاه گذاشته است .
- 152- زود خسته نمی‌شوم .
- 153- دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم ، چون این کار باعث می‌شود احساس کنم مهم هستم .

- 154- وقتی از يك جاي بلند به پايين نگاه مي كنم ، مي ترسم .
- 155- اگر يكي از افراد خانواده ام با قانون درگير شود ، عصبي نمي شوم .
- 156- فقط واقعي كه به مسافرت يا گردش مي روم ، خوشحال هستم .
- 157- براي من مهم نيست كه ديگران درباره ام چه فكر مي كنند .
- 158- دوست ندارم در ميهمانيها دست به شيرين كاري بزنم ، حتي اگر ديگران نيز چيزي شبیه آن را انجام دهند .
- 159- هيچ وقت غش نكرده ام .
- 160- مدرسه را دوست داشتم .
- 161- خجالتی هستم ، و همیشه مجبورم كاري كنم كه ديگران متوجه اين موضوع نشوند .
- 162- كسي سعي مي كند مرا مسموم كند .
- 163- ترس شديدي از مارها ندارم .
- 164- هيچ وقت دچار سرگيجه نشده ام ، يا خيلي كم سرگيجه داشته ام .
- 165- فكر مي كنم كه حافظه ام خوب است .
- 166- مسائل جنسي فكرم را آزار مي دهد .
- 167- گفتگو با غريبه ها براي من مشكل است .
- 168- آشنايانم مي گویند در مواقعي كاريها مي كنم كه بعداً " نمي توانم آنها را به خاطر بياورم .
- 169- وقتی خسته مي شوم دوست دارم دست به كاري همچنان آور بزنم .
- 170- مي ترسم عقلم را از دست بدهم .
- 171- با پول دادن به گداها مخالفم .
- 172- بارها متوجه شده ام كه وقتی سرگرم انجام كاري هستم ، دستم مي لرزد .
- 173- مي توانم مدتي طولاني مطالعه كنم ، بدون اين كه چشم خسته شود .
- 174- مطالعه و خواندن مطالبی در مورد كارم را دوست دارم .
- 175- بيشتر اوقات در تمام وجود احساس ضعف مي كنم .
- 176- خيلي كم دچار سردرد مي شوم .
- 177- از دقت و مهارت دستپاچه نشده است .
- 178- گاهي موقع دستپاچه شدن خيس عرق مي شوم ، و اين موضوع خيلي ناراحت مي كند .
- 179- هنگام راه رفتن ، در حفظ تعادل مشكلي نداشته ام .
- 180- ذهنم خوب كار نمي كند .
- 181- من دچار تب يونجه يا حملات آسم نمي شوم .
- 182- اوقاتي براي من پيش آمده كه در طي آن بر روي حرکات و صحبت كردن كنترلي نداشتم ، ولي از آنچه در اطرافم مي گذشت ، آگاه بودم .
- 183- برخي از افرادي را كه مي شناسم دوست ندارم .
- 184- خيلي كم خيالباقي مي كنم .
- 185- كاش اين قدر خجالتی نبودم .
- 186- از سر و كار داشتن با پول نمي ترسم .
- 187- اگر خبرنگار بودم ، خيلي دوست داشتم كه اخبار مربوط به تناتر را گزارش كنم .
- 188- از بسياري از بازيها و سرگرميها لذت مي برم .
- 189- از لاس زدن خوشم مي آيد .
- 190- اطرافيانم با من بيشتر مثل يك بچه رفتار مي كنند تا يك فرد بالغ .
- 191- دوست دارم روزنامه نگار باشم .
- 192- مادرم زن خوبي است ، يا (اگر مادرتان مرده است) مادرم زن خوبي بود .
- 193- هنگام قدم زدن خيلي دقت مي كنم كه پايم را روي شكافهاي پياده رو نگذارم .
- 194- هرگز جوشهايي بر روي پوستم نبوده كه باعث نگرانيم شود .
- 195- در خانواده من ، محبت و همكاري خيلي كمتر از خانواده هاي ديگر است .
- 196- دائماً نگران چيزي هستم .
- 197- فكر مي كنم كار پيمان كاري ساختمان را دوست داشته باشم .
- 198- اغلب صداهايي مي شنوم كه نمي دانم از كجا مي آيند .

- 199- من به علم علاقه مندم .
- 200- کمک خواستن از دوستان برایم مشکل نیست ، حتی اگر نتوانم این لطف آنه را جبران کنم .
- 201- شکار کردن را خیلی دوست دارم .
- 202- رفقایم اغلب مورد پسند والدینم نبودند .
- 203- گاهی کمی پشت سر دیگران غیبت می کنم .
- 204- شنوایی من به خوبی اکثر افراد است .
- 205- برخی افراد خانواده ام عاداتی دارند که باعث رنجش و دلخوری من می شود .
- 206- بعضی وقتها احساس می کنم که خیلی آسان تصمیم می گیرم .
- 207- دوست دارم عضو چند انجمن یا باشگاه باشم .
- 208- تقریباً هیچ وقت طپش قلب یا تنگی نفس نداشته ام .
- 209- صحبت درباره مسائل جنسی را دوست دارم .
- 210- دیدن جاهایی را که قبلاً " ندیده ام دوست دارم .
- 211- وظیفه ای به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده ام .
- 212- گاهی مانع کار کسانی شده ام که می خواسته اند آن کار را نه به خاطر اهمیّتش ، بلکه به خاطر پیروی از اصول انجام دهند .
- 213- زود عصبانی می شوم و زود هم آرام می گیرم .
- 214- خانواده ام تقریباً هیچ تسلطی بر روی من نداشته اند .
- 215- خیلی غصه می خورم .
- 216- کسی سعی می کند چیزی را از من بدزدد .
- 217- تقریباً تمام بستگانم مرا درک می کنند .
- 218- مواقعی بوده که آن قدر بی قرار بوده ام که نتوانسته ام یک جا بند شوم .
- 219- در عشق شکست خورده ام .
- 220- هیچ وقت نگران قیافه ام نیستم .
- 221- اغلب درباره چیزهایی خواب می بینم که نمی توان درباره آنها با کسی صحبت کرد .
- 222- تمام مسائل مهم درباره امور جنسی را باید به بچه ها یاد داد .
- 223- فکر می کنم عصبی تر از دیگران نیستم .
- 224- من دردی ندارم ، و اگر هم داشته باشم ، بسیار کم است .
- 225- کارها را طوری انجام می دهم که دیگران می توانند آن را سوء تعبیر کنند .
- 226- گاهی وقتها بدون هیچ دلیلی ، یا حتی در شرایط نامناسب ، احساس خوشی و هیجان زیادی می کنم .
- 227- کسانی را که دائماً به فکر پول یا مقام هستند ، سرزنش نمی کنم .
- 228- اشخاصی هستند که سعی می کنند افکار و عقاید مرا بدزدند .
- 229- مواقعی پیش می آید که گویی مغز خالی شده است ، بطوری که فعالیتهایم متوقف شده ، و از آنچه در اطرافم می گذرد آگاه نیستم .
- 230- با کسانی که می دانم کارشان اشتباه است ، می توانم رفتار دوستانه ای داشته باشم .
- 231- دوست دارم بین جمعی از افرادی باشم که مرتب جوك گفته و شوخی می کنند .
- 232- گاهی در انتخابات به کسانی رای می دهم که آنها را اصلاً " نمی شناسم .
- 233- شروع کردن هر کاری برایم مشکل است .
- 234- فکر می کنم که یک شخص محکوم هستم .
- 235- در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم .
- 236- اگر هنر مند بودم دوست داشتم گلها را نقاشی کنم .
- 237- از این که چندان خوش قیافه نیستم ، زیاد ناراحت نمی شوم .
- 238- حتی در هوای خنک زود عرق می کنم .
- 239- کاملاً " اعتماد به نفس دارم .
- 240- گاهی نمی توانم از دردی ، یا بلند کردن چیزی از مغازه ها خودداری کنم .
- 241- بهتر است آدم به کسی اعتماد نکند .
- 242- هفته ای یک یا چند بار هیجان زده می شوم .

- 243- وقتی در جمع هستم ، نمی توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم .
- 244- معمولاً هر وقت دلم می گیرد ، یک چیز مهیج می تواند مرا از آن حالت خارج کند .
- 245- وقتی خانه را ترک می کنم ، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره ها نگران نیستم .
- 246- معتقدم که گناهان من غیر قابل بخشش هستند .
- 247- یک یا چند قسمت پوستم بی حس است .
- 248- سوء استفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می دهد ، بد نمی دانم .
- 249- بینایی من به خوبی سالهای گذشته است .
- 250- گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده ام گیر نیفتند .
- 251- اغلب احساس می کنم که غریبه ها به دیده انتقاد آمیز به من نگاه می کنند .
- 252- برای من مزه همه چیز یکسان است .
- 253- من هر روز ، بیش از حد عادی آب می خورم .
- 254- بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد .
- 255- به ندرت احساس کرده ام گوشه‌ایم زنگ بزند یا وزوز کند .
- 256- گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می شوم .
- 257- اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم .
- 258- من در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها قادر به خواب نیستم .
- 259- مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می کنند .
- 260- گاهی به شوخیهای بی ادبانه می خندم .
- 261- در مقایسه با دوستانم ترسهای کمتری دارم .
- 262- وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم ، دستپاچه نمی شوم .
- 263- همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زرنگ آزاد می شود ، از قانون بیزار می شوم .
- 264- در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده ام .
- 265- تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی کنم .
- 266- هرگز گرفتاری قانونی نداشته ام .
- 267- اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می کردم .
- 268- افکار مربوط به امور جنسی آرام می دهد .
- 269- وقتی چند نفر به درسی می افتند ، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند .
- 270- دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی شود .
- 271- فکر می کنم احساساتی تر از دیگران هستم .
- 272- هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته ام .
- 273- اغلب اوقات زندگی برایم رنج آور است .
- 274- در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی توانم در موردشان صحبت کنم .
- 275- در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود .
- 276- من مادرم را دوست دارم ، یا (اگر مادرتان مرده است) ، من مادرم را دوست داشتم .
- 277- اکثر اوقات ، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می کنم .
- 278- دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند .
- 279- از شرکت در بازیهایی که خوب بلد نیستم خودداری می کنم .
- 280- فکر می کنم می توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم .
- 281- دوست ندارم دیگران دور و برم باشند .
- 282- دیگوان می گویند که من هنگام خواب راه می روم .
- 283- کسی که با سهل انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می کند ، به اندازه کسی که دزدی کرده ، مقصر است .
- 284- فکر می کنم تقریباً هرکسی برای این که به درسی نیفتد ، دروغ خواهد گفت .
- 285- من حساس تر از اغلب مردم هستم .
- 286- اغلب مردم باطنا دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به درسی بیندازند .
- 287- بیشتر رویا هایم درباره مسائل جنسی است .

- 288- پدر و مادر و افراد خانواده ام بیش از حد از من ایراد می گیرند .
- 289- خیلی زود دستپاچه می شوم .
- 290- درباره پول و کار نگران هستم .
- 291- هیچ وقت عاشق کسی نبوده ام .
- 292- بعضی از کارهایی که افراد خانواده ام انجام داده اند ، مرا به وحشت انداخته است .
- 293- تقریباً هیچ وقت خواب نمی بینم .
- 294- بیشتر اوقات لکه های قرمزی روی گردنم پیدا می شود .
- 295- هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی ، در هیچ یک عضلاتم نداشته ام .
- 296- گاهی بدون آن که سرما خورده باشم ، صدایم در نمی آید یا تغییر می کند .
- 297- اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت و اداری می کردند ، حتی وقتی که من این کار آنها را غیر منطقی می دانستم .
- 298- گاهی بوهایی ناجوری به مشام می رسد .
- 299- نمی توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم .
- 300- من به دلایلی ، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده ام حسادت می کنم .
- 301- تقریباً همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم .
- 302- خیلی زود حوصله ام از دست دیگران سر می رود .
- 303- اغلب آرزو می کنم ای کاش مرده بودم .
- 304- گاهی آن قدر هیجان زده می شوم که خوابیدن برایم مشکل می گردد .
- 305- من بیشتر از سهم خود در زندگی نگرانی داشته ام .
- 306- برای هیچ کس چندان مهم نیست که چه بر سر من می آید .
- 307- گاهی آن قدر خوب می شنوم که باعث ناراحتی می شود .
- 308- هر چیزی را که به من می گویند بلافاصله فراموش می کنم .
- 309- معمولاً حتی در امور جزئی ، مجبورم که قبل از اقدام صبر کرده و فکر کنم .
- 310- وقتی در خیابان آشنایانم را می بینم ، برای اجتناب از روبرو شدن با آنها به طرف دیگر خیابان می روم .
- 311- اغلب احساس می کنم چیزهای دور و برم واقعی نیستند .
- 312- تنها قسمت جالب نشریات ، بخش فکاهی آنهاست .
- 313- عادت دارم که چیزهای بی اهمیت (مانند درختها یا تیرهای چراغ برق) را بشمارم .
- 314- دشمنی ندارم که واقعا " بخواد به من صدمه بزند .
- 315- با کسانی که دوستانه تر از حد معمول به نظر می رسند ، با احتیاط رفتار می کنم .
- 316- افکار غیر عادی و عجیب و قربی دارم .
- 317- دور شدن از خانه ، حتی برای مسافرت های کوتاه ، مرا مضطرب و ناراحت می کند .
- 318- معمولاً انتظار دارم در کارهایی که انجام می دهم ، موفق شوم .
- 319- هنگامی که تنها هستم ، چیزهای عجیب و غریبی می شنوم .
- 320- گاهی از افراد یا چیزهایی می ترسم که می دانم صدمه ای به من نمی زنند .
- 321- از تنها وارد شدن به اتاقی که یک عده در آن مشغول صحبت هستند ، احساس ترس و ناراحتی نمی کنم .
- 322- از به کار بردن چاقو یا هر چیز برنده و نوک تیز می ترسم .
- 323- گاهی از آزار رساندن به کسی که خیلی دوستش دارم ، لذت می برم .
- 324- به آسانی می توانم دیگران را از خودم بترسانم ، و گاهی برای شوخی این کار را می کنم .
- 325- برای من تمرکز حواس مشکلتر از دیگران است .
- 326- بارها اتفاق افتاده که از انجام کاری منصرف شده ام ، زیرا توانایی انجام آن را در خود ندیده ام .
- 327- کلمات بد و خیلی زشتی به ذهنم خطور می کند و نمی توانم از شر آنها خلاص شوم .
- 328- گاهی افکار بی اهمیتی به ذهنم هجوم می آورند و تا چند روز مرا ناراحت می کنند .
- 329- تقریباً هر روز چیزهایی اتفاق می افتد که مرا می ترساند .
- 330- گاهی سرشار از انرژی هستم .
- 331- معمولاً کارها را سخت می گیرم .
- 332- گاهی از آزار دیدن به وسیله کسی که دوستش دارم ، لذت می برم .
- 333- مردم درباره من چیزهای زشت و توهین آمیزی می گویند .

- 334- در جاهای بسته احساس ناراحتی می‌کنم .
- 335- زیاد خود پسند نیستم .
- 336- کسی فکر و ذهن مرا کنترل می‌کند .
- 337- در میهمانیها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم ، ترجیح می‌دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم .
- 338- بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است .
- 339- گاهی احساس کرده‌ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده‌اند که نمی‌توانم بر آنها غلبه کنم .
- 340- دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم .
- 341- گاهی ذهنم کند تر از حد معمول کار می‌کند .
- 342- در اتوبوس ، قطار و غیره ، اغلب با غریبه‌ها صحبت می‌کنم .
- 343- بچه‌ها را دوست دارم .
- 344- از شرط بندی روی چیزهای کوچک خوشم می‌آید .
- 345- اگر امکاناتی فراهم شود ، می‌توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد .
- 346- اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورد کرده‌ام ، که به اندازه من کار بلد نبودند .
- 347- وقتی می‌شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است ، احساس شکست می‌کنم .
- 348- اغلب آرزو می‌کنم ای کاش بچه بودم .
- 349- خوش‌ترین ساعات زندگی‌م وقتی است که تنها باشم .
- 350- اگر به من فرصت دهند ، رهبر خوبی برای مردم می‌شوم .
- 351- از شنیدن داستانها و جوکهای بی ادبانه خجالت می‌کشم .
- 352- معمولاً مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می‌گذارند ، توقع احترام دارند .
- 353- از میهمانیها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می‌برم .
- 354- سعی می‌کنم داستانهای خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم .
- 355- یک یا چند بار در زندگی احساس کرده‌ام فردي به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است .
- 356- زمانی که مشغول انجام کاری هستم ، نمی‌توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم .
- 357- اغلب در غیبت کردن و عیب جویی های اطرافیانم شرکت نمی‌کنم .
- 358- اغلب ، دیگران نسبت به فکر های خوب من حسادت می‌کنند ، فقط به این دلیل که این فکرها قبلاً " به ذهن خود آنها نرسیده بود .
- 359- از شور و هیجان در یک جمع لذت می‌برم .
- 360- از ملاقات با آدمهای غریبه ناراحت نمی‌شوم .
- 361- کسی سعید دارد روی فکر من تاثیر بگذارد .
- 362- یادم می‌آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری ، خودم را به مریضی زده‌ام .
- 363- هنگامی که در جمع دوستان شاد و سرزنده هستم ، نگرانیهام بر طرف می‌شود .
- 364- هنگامی که کاری خوب پیش نمی‌رود ، دلم می‌خواهد آن کار را فوراً " کنار بگذارم .
- 365- دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم .
- 366- مواقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده‌ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم .
- 367- هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می‌کنم .
- 368- از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل شانه خالی می‌کنم .
- 369- هنگامی که می‌خواهم کاری انجام دهم و دیگران می‌گویند که ارزش انجام دادن ندارد ، آن را کنار می‌گذارم .
- 370- میهمانیها و اجتماعات را دوست دارم .
- 371- اغلب آرزو می‌کنم که ای کاش از جنس مخالف بودم .
- 372- زود عصبانی نمی‌شوم .
- 373- در گذشته کارهای زشتی انجام داده‌ام که هرگز درباره آنها با کسی صحبت نکرده‌ام .
- 374- اغلب مردم برای پیشرفت در زندگی ، تا حدی از روشهای غیرعادلانه استفاده می‌کنند .
- 375- هنگامی که دیگران سوالات خصوصی از من می‌پرسند ، عصبی می‌شوم .
- 376- فکر می‌کنم نمی‌توانم برای آینده‌ام برنامه ریزی کنم .
- 377- از خودم ، با وضع و حالی که فعلاً دارم ، راضی نیستم .
- 378- زمانی که خانواده دوستانم در مورد زندگی‌م مرا نصیحت می‌کنند ، عصبانی می‌شوم .

- 379- در بچگی زیاد تنبیه بدنی شده ام .
- 380- هنگامی که دیگران از من تعریف می کنند ، ناراحت می شوم .
- 381- دوست ندارم نظر دیگران را در مورد زندگی بشنوم .
- 382- اغلب ، با افرادی که به من نزدیک هستند ، اختلاف نظر جدی دارم .
- 383- وقتی که واقعا" کارها بد پیش می رود ، می دانم که می توانم روی کمک خانواده ام حساب کنم .
- 384- در بچگی میهمان بازی را دوست داشتم .
- 385- از آتش نمی ترسم .
- 386- گاهی از سایرین نوری می کنم ، چون می ترسم پیش آنها کاری بکنم یا حرفی بزنم که بعدا " پشیمان شوم
- 387- من گاهی مشروب می خورم ، و فقط در این مواقع است که می توانم احساس واقعیم را بیان کنم .
- 388- خیلی کم دوره های غمگینی داشته ام .
- 389- اغلب می گویند که من آدم جوشی و تند خویی هستم .
- 390- از این که در گذشته بعضی حرفهایم ممکن است دیگران را رنجانده باشد ، ناراحتم .
- 391- احساس می کنم نمی توانم همه چیزها را درباره خودم به کسی بگویم .
- 392- رعد و برق یکی از چیزهایی است که از آن می ترسم .
- 393- دوست دارم مردم را درباره کارهای بعیدم در حال حدس و گمان نگه دارم .
- 394- اغلب نقشه هایی که در گذشته کشیده ام ، آن قدر پر اشکال بوده که مجبور شده ام از آنها صرف نظر کنم
- 395- از تنها ماندن در تاریکی می ترسم .
- 396- اغلب اوقات وقتی خواستم جلوی اشتباه کسی را بگیرم ، نگران این بوده ام که مبادا فکر کند نیت بدی دارم .
- 397- طوفان مرا به وحشت می اندازد .
- 398- اغلب از دیگران راهنمایی می خواهم .
- 399- آینده هر فرد نامطمئن تر از آن است که بتواند برای آن نقشه های جدی در نظر بگیرد .
- 400- اغلب اوقات حتی زمانی که همه چیز خوب پیش می رود ، احساس می کنم هیچ چ یز برایم مهم نیست .
- 401- از آب نمی ترسم .
- 402- اغلب برای تصمیم گیری در مورد کاری باید مدت‌های طولانی روی آن فکر کنم .
- 403- وقتی خواسته ام به کسی خوبی کرده و کمکش کنم ، اغلب در مورد نیت من دچار سوء تفاهم شده است .
- 404- مشکلی در بلعیدن ندارم .
- 405- معمولا" آرام هستم و به آسانی عصبانی نمی شوم .
- 406- مطمئنا" از ضربه زدن به مجرمین ، به شیوه خودشان ، لذت خواهم برد .
- 407- به دلیل گناهانی که مرتکب شده ام ، سزاوار مجازات سختی هستم .
- 408- از شکسته شدن چنان ناراحت می شوم که نمی توانم آنها را از ذهنم بیرون کنم .
- 409- از این که هنگام کار کردن کسی مرا نگاه کند ناراحت می شوم ، حتی زمانی که می دانم می توانم آن کار را به خوبی انجام دهم .
- 410- اگر کسی در صف از من جلو بزند ، آن قدر ناراحت می شوم که به او اعتراض می کنم .
- 411- گاهی فکر می کنم به درد هیچ کاری نمی خورم .
- 412- در دوران مدرسه ، اغلب غیبت می کردم .
- 413- یک یا چند نفر از افراد خانواده ام ، آدمهایی بسیار عصبی هستند .
- 414- گاهی مجبور شده ام با افراد گستاخ و مزاحم رفتار خشنی داشته باشم .
- 415- درباره بدبختیهای احتمالی آینده نگرانم .
- 416- عقاید سیاسی محکمی دارم .
- 417- دوست دارم در مسابقات اتومبیل رانی شرکت کنم .
- 418- استفاده از حقه های قانونی ، به شرط آن که منجر به قانون شکنی نشود ، اشکالی ندارد .
- 419- عده ای هستند که من از آنها آن قدر متفرم که وقتی گرفتاری برایشان پیش می آید ، عمیقا " خوشحال می شوم .
- 420- انتظار کشیدن مرا عصبانی می کند .
- 421- اگر دیگران فکر کنند که من کاری را درست انجام نمی دهم ، آن کار را کنار می گذارم .
- 422- کوچکتر که بودم ، شیفته شور و هیجان بودم .
- 423- برای غلبه بر رقیب خود ، حاضرم هر کاری بکنم .

- 424- از این که مردم در خیابان ، فروشگاه ، و . . . مرا نگاه کنند ناراحت می شوم .
- 425- مردی که در دوران کودکی از من نگهداری می کرد (مانند پدر یا ناپدری) نسبت به من خیلی سخت گیر بود .
- 426- لی لی و طناب بازی را دوست داشتم .
- 427- تا بحال هرگز یک شیخ ندیده ام .
- 428- تاکنون چندین بار نظرم را در بلوه شغل دائمی خود تغییر داده ام .
- 429- هرگز بدون تجویز پزشک ، دارو یا قرص خواب آور مصرف نمی کنم .
- 430- اغلب از این که بد اخلاق و زود رنج هستم تأسف می خورم .
- 431- در مدرسه همیشه نمره انضباطم بد بود .
- 432- من شیفته آتش هستم .
- 433- هنگامی که مجبور باشم ، تنها آن قسمت از حقیقت را می گویم که برای خودم ضرری نداشته باشد .
- 434- اگر من با چند تن از دوستانم دچار گرفتاری می شدیم ، و همه به یک اندازه مقصر بودیم ، ترجیح می دادم که همه تقصیرها را خودم بر عهده بگیرم ، اما دوستانم را لو ندهم .
- 435- اغلب اوقات از تاریکی می ترسم .
- 436- هنگامی که مردی زنی را ملاقات می کند ، معمولاً " به جنبه های جنسی زن فکر می کند .
- 437- معمولاً" با افرادی که می خواهم آنها را راهنمایی یا اصلاح کنم ، بسیار رک هستم .
- 438- از تصور وقوع یک زمین لرزه به وحشت می افتم .
- 439- بلافاصله یک نظر بی فکر خوب را صد در صد قبول می کنم .
- 440- معمولاً" به جای راهنمایی خواستن از دیگران ترجیح می دهم خودم کارها را حل و فصل کنم .
- 441- از این که در محل در بسته و یا جایی شبیه انباری باشم ، می ترسم .
- 442- باید قبول کنم که گاهی بی دلیل درباره چیزهایی واقعا" بی اهمیت نگران شده ام .
- 443- هرگز نظر بد یا احساس ترحم خودم را نسبت به دیگران پنهان نمی کنم ، ولو آن که از من برنجد .
- 444- من آدم بسیار حساسی هستم .
- 445- غالباً" زیر دست کسانی کار کرده ام که کارها را طوری جور می کنند که امتیازها نصیب خودشان شود ، اما بتوانند اشتباهات را به گردن زیر دستان خود بیاندازند .
- 446- چون آدم کمرویی هستم ، گاهی دفاع از حقم برایم سخت است .
- 447- از دیدن زباله منزجر و یا وحشتزده می شوم .
- 448- در عالم رویا برای خود یک زندگی خیالی ساخته ام ، که در باره آن با دیگران حرف نمی زنم .
- 449- بعضی از افراد خانواده ام تند خو هستند .
- 450- نمی توانم هیچ کاری را خوب انجام دهم .
- 451- از این که اغلب اوقات احساس تأسفم را بیش از آنچه واقعا" هست نشان می دهم ، احساس گناه می کنم .
- 452- معمولاً" قاطعانه از عقاید خودم دفاع می کنم .
- 453- از عنکبوت نمی ترسم .
- 454- به آینده امید نمی دارم .
- 455- اعضای خانواده و بستگان نزدیکم روابط خوبی با هم دارند .
- 456- دوست دارم لباسهای گران قیمت بپوشم .
- 457- حتی وقتی در مورد موضوعی تصمیم گرفته ام ، دیگران می توانند نظرم را به آسانی تغییر دهند .
- 458- از دیدن بعضی حیوانات ناراحت می شوم .
- 459- می توانم به اندازه دیگران درد را تحمل کنم .
- 460- چندین بار من آخرین نفری بوده ام که از تلاش برای انجام کاری دست کشیده ام .
- 461- از این که دیگران مرا وادار به عجله کنند ، عصبانی می شوم .
- 462- از موش نمی ترسم .
- 463- هفته ای چند بار احساس می کنم که گویی اتفاق خطرناکی در حال وقوع است .
- 464- اغلب اوقات احساس خستگی می کنم .
- 465- تعمیر کردن قفل درب را دوست دارم .
- 466- گاهی مطمئنم که دیگران می توانند افکارم را بخوانند .
- 467- دوست دارم مطالب علمی بخوانم .

- 468- از تنها بودن در يك مكان وسيع و سرباز مي ترسم .
- 469- گاهي احساس مي كنم كه دارم متلاشي مي شوم .
- 470- تعداد زيادي از مردم مرتكب رفتارهاي جنسي ناپسند مي شوند .
- 471- بارها در اواسط شب وحشت زده شده ام .
- 472- از اين كه فراموش كنم اشياء را كجا گذاشته ام ، بسيار ناراحت مي شوم .
- 473- لئسي كه در بچگي بيش از همه به او دلبسته بودم و بيشتر از هر كس ديگري او را تحسین مي كردم ، يك زن بود (مادر ، خواهر ، عمه ، يا زن ديگري)
- 474- داستانهاي ماجراجويانه را بيشتر از داستانهاي عشقي دوست دارم .
- 475- اغلب گيج شده و فراموش مي كنم كه چه مي خواستم بگويم .
- 476- من آدم بسيار دست و پا چلفتي هستم .
- 477- انجام ورزشهاي خشن (مثل بوكس) را واقعا" دوست دارم .
- 478- از همه اعضا خانواده ام متنفرم .
- 479- بعضي ها فكر مي كنند كه شناختن من مشكل است .
- 480- بيشتر اوقات فراغم را به تنهائي مي گذرانم .
- 481- وقتي ديگران كاري مي كنند كه باعث خشم من مي شود ، نارضايتي خودم را نسبت به كارشان بيان مي كنم .
- 482- معمولا" تصميم گيري براي من سخت است .
- 483- مردم مرا آدم جذابي نمي دانند .
- 484- مردم با من خيلي مهربان نيستند .
- 485- اغلب احساس مي كنم كه به خوبي ديگران نيستم .
- 486- من خيلي لجوج هستم .
- 487- مصرف حشيش براي لذت بخش بوده است .
- 488- بيماري رواني نشانه ضعف فرد است .
- 489- من گرفتار مواد مخدر يا الكل هستم .
- 490- ارواح يا اشياء مي توانند مردم را در جهت خوب يا بد تحت تاثير قرار دهند .
- 491- وقتي مجبورم تصميمات مهمي بگيرم ، احساس در ماندگي مي كنم .
- 492- هميشه سعي مي كنم خوشحال باشم ، حتي زماني كه ديگران ناراحت هستند يا ايراد مي گيرند .
- 493- هنگامي كه با مشكلي مواجه مي شوم ، در ميان گذاشتن آن با ديگران كمك مي كند .
- 494- به اهداف اصلي خود در زندگي رسیده ام .
- 495- معنقم كه مردم بايد مشكلات شخصيشان را براي خود نگه دارند .
- 496- اين روزها احساس فشار يا استرس زيادي نمي كنم .
- 497- فكر اين كه تغييراتي در زندگيم بدهم ، ناراحتم مي كند .
- 498- بزرگترين مشكل من ناشي از رفتار يكي از نزديكترين كسانم است .
- 499- از رفتن به دكتر متنفرم ، حتي موقعي كه مريض هستم .
- 500- با اين كه از زندگيم راضي نيستم ، اما در اين مورد كاري از دستم بر نمي آيد .
- 501- براي کاهش مشكلات و نگرانيها ، صحبت كردن با ديگران مفيد تر از دارو خوردن است .
- 502- من عادتهاي واقعا" مضري دارم .
- 503- موقعي كه مشكلاتي پيش مي آيد ، ترجيح مي دهم ترجيح مي دهم ، كه ديگران به حل آن بپردازند .
- 504- معايب دارم كه نمي توانم آنها را از بين ببرم .
- 505- كارهاي روزمره زندگي آن قدر حالم را به هم مي زند كه دلم مي خواهد همه آنها را رها كنم .
- 506- تازگيها به فكر خودكشي افتاده ام .
- 507- هنگامي كه ديگران مزاحم كارم مي شوند ، اغلب بسيار بد اخلاق مي شوم .
- 508- اغلب احساس مي كنم كه مي توانم فكر ديگران را بخوانم .
- 509- در موقعي كه مجبورم تصميمات مهمي بگيرم ، عصباني مي شوم .
- 510- ديگران مي گویند كه من خيلي تند غذا مي خورم .
- 511- هفته اي يك بار يا بيشتر مست يا نشئه مي شوم .
- 512- كسي يا چيز پر ارزشي را از دست داده ام كه هرگز آن را فراموش نخواهم كرد .

- 513- گاهی آن قدر خشمگین و ناراحت می شوم که حال خودم را نمی فهمم .
- 514- قبول نکردن کاری که دیگران از من می خواهند برایم مشکل است .
- 515- خوشترین اوقات من زمانی است که تنها هستم .
- 516- زندگیم پوچ و بی معنی است .
- 517- نمی توانم در شغلی برای مدت طولانی بمانم .
- 518- در زندگی اشتباهات زیادی داشته ام .
- 519- از این که در برابر دیگران زیاد تسلیم می شوم ، ناراحتم .
- 520- تازگیها درباره خودکشی زیاد فکر می کنم .
- 521- تصمیم گیری به جای دیگران و تعیین شغل برای آنها را دوست دارم .
- 522- حتی اگر خانواده ام نباشد ، می دانم که همیشه کسی از من مراقبت خواهد کرد .
- 523- از ایستادن در صف جاهایی مثل سینما ، رستوران ، مکانهای ورزشی ، و ... متنفرم .
- 524- من سعی کرده ام خود را بکشم ، اما هیچ کس این موضوع را نمی داند .
- 525- همه چیز در اطرافم بسیار سریع می گذرد .
- 526- می دانم که سربرابر دیگران هستم .
- 527- بعد از یک روز بد ، معمولاً" به مشروب نیاز دارم .
- 528- بیشتر مشکلات من از بد شانسی است .
- 529- گاهی به نظر می رسد که نمی توانم حرف زدنم را قطع کنم .
- 530- گاهی بدون این که علتش را بدانم ، عمداً " خودم را زخمی می کنم .
- 531- من ساعتها طولانی کار می کنم ، حتی اگر شغلم ایجاب نکند .
- 532- معمولاً" پس از این که خوب گریه می کنم ، احساس می کنم که حالم بهتر شده است .
- 533- فراموش می کنم که چیزها را کجا می گذارم .
- 534- اگر می توانستم دوباره زندگی کنم ، تغییر زیادی در آن نمی دادم .
- 535- اگر افرادی که به آنها اعتماد کرده ام کارهایشان را سر وقت انجام ندهند ، بسیار کج خلق می شوم .
- 536- به دنبال هر ناراحتی ، سردرد می گیرم .
- 537- از انجام دادن معامله ای که در آن به طرف مقابل کلاه بزنم ، خوشم می آید .
- 538- اغلب مردها هر چند وقت یک بار به همسرشان خیانت می کنند .
- 539- اخیراً" نسبت به حل مشکلاتم بی علاقه شده ام .
- 540- یک بار به دنبال مشروب خوردن ، عصبانی شده و ظروف و اثاثیه را شکسته ام .
- 541- اگر برای انجام کاری محدودیت زمانی داشته باشم ، آن را بهتر انجام می دهم .
- 542- یک بار به قدری از دست کسانی عصبانی شده ام که احساس کرده ام دارم منفجر می شوم .
- 543- گاهی افکار وحشتناکی در مورد خانواده ام به ذهنم می آید .
- 544- دیگران می گویند که من به مشروب معتاد هستم ، اما خودم موافق نیستم .
- 545- برای انجام کارهایم همیشه وقت کم می آورم .
- 546- این روزها دائماً" به مرگ و زندگی پس از آن فکر می کنم .
- 547- بیشتر اوقات چیزهایی را هم که ممکن است هرگز به درد نخورد ، نگه می دارم .
- 548- گاهی آن قدر عصبانی شده ام که در حین دعوا به کسی صدمه زده ام .
- 549- اخیراً" احساس می کنم در هر کاری که انجام می دهم مورد آزمایش قرار می گیرم .
- 550- در حال حاضر ارتباط زیادی با بستگانم ندارم .
- 551- گاهی به نظرم می رسد افکارم را که با صدای بلند بیان می شوند ، می شنوم .
- 552- هنگامی که غمگین هستم ، معمولاً" با دیدار دوستانم ناراحتیم از بین می رود .
- 553- به نظر می رسد هر چه که الان برایم رخ می دهد ، قبلاً" نیز برایم رخ داده است .
- 554- هر وقت زندگی برایم سخت می شود ، جز تسلیم چاره ای نمی بینم .
- 555- حتی در خانه خودم ، به تنهایی نمی توانم به یک اتاق تاریک بروم .
- 556- فکر پول و درآمد ذهنم را خیلی به خود مشغول کرده است .
- 557- مرد باید رییس خانواده باشد .
- 558- فقط در خانه خودم احساس آرامش می کنم .

- 559- افرادی که با آنها کار می‌کنم ، مشکلات مرا درک نمی‌کنند .
- 560- از درآمد راضی هستم .
- 561- معمولاً" برای انجام کارهای انرژی کافی دارم .
- 562- تعریف و تمجید دیگران از من ، ناراحت می‌کند .
- 563- در اغلب ازواجها ، یک یا هر دو طرف ناخشنودند .
- 564- تقریباً" هیچ وقت کنترل خود را از دست نمی‌دهم .
- 565- این روزها به خاطر سپردن گفته‌های دیگران برایم مشکل است .
- 566- غمگینی یا ناراحتی به کارم لطمه می‌زند .
- 567- بیشتر زوجهای متأهل نسبت به هم علاقه زیادی نشان نمی‌دهند .